

گنجینه عکسهای ایران، به کوشش ایرج افشار، صد و چهار + ۴۰۰
 پانزده ص، نشر فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۷۱

کتاب گنجینه عکسهای ایران از زمره نخستین آثاری است که در آن، از يك سو، به شرح تاریخچه عکاسی ایران و، از سوی دیگر، به گردآوری عکسهای قدیمی این سرزمین پرداخته شده است. بنابراین، کتاب از دو جنبه درخور معرفی و ارزیابی است. عکسهای آن، که تقریباً به تمامی به تاریخ دوره قاجاریه مربوط می‌شوند، سندهای تصویری گویایی هستند که به مورخان، مردم‌شناسان، جامعه‌شناسان، هنرمندان و سایر پژوهندگانی که با این دوره از تاریخ ایران سر و کار دارند خدمات شایسته‌ای ارائه می‌کنند و دیدگاه گردآورنده آنها، که از گذشته به ارزش عکس به عنوان سند تحقیقی و تاریخی واقف بوده، درخور تقدیر است. مؤلف کتاب، همان‌طور که در بخشی از مقدمه یادآور شده است، طی سالها در گردآوری عکسهای قدیمی ایران اهتمام ورزیده و با جستجو در خاندانهای سرشناس و مراجعه به دارندگان مجموعه‌های ارزشمند عکس و خریداری کارت‌پستالهای قدیمی و حتی کاوش در نزد عتیقه‌فروشها و سمساران، موفق شده است که در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران مجموعه منحصر به فردی به وجود بیاورد که ارزش آن از نظر پژوهندگان فعلی پوشیده نیست و برای نسلهای بعدی بهتر و بیشتر آشکار خواهد شد و من به سهم خود برای این اهتمام به ایشان درود می‌فرستم. ارزش عکس، به عنوان سند تاریخی-تصویری، در دنیای امروز به حدی است که چهار سال پیش مرکز بایگانیهای اسناد فرانسه مراسم بزرگداشت یکصدوپنجاهمین سالگرد پیدایش عکاسی را برگزار کرد.

مؤلف، در مقدمه کتاب، علاوه بر تشریح کیفیت گردآوری عکسهای تاریخی این مجموعه، به مطالب زیر پرداخته‌اند: تاریخچه ورود عکاسی به ایران، پیشینه کلمات «عکس»، «عکاس» و «عکاسی» در ادب فارسی، جایگاه عکاسی در دربار ناصرالدین شاه و علاقه وی به این هنر، رساله‌های قدیمی عکاسی، عکاسان معروف در زمانهای گذشته، مجموعه عکسهای موجود در بیوتات سلطنتی و در نزد خاندانهای سرشناس، کیفیت گردآوری بایگانی عکس کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، پژوهشها و نوشته‌های محققان ایرانی و خارجی درباره تاریخچه عکاسی ایران. در پایان کتاب نیز، پیوستی به شرح شرایط فنی عکاسی در زمان گرفته شدن عکسهای کتاب اختصاص یافته است.

در فصل نخستین کتاب، تحت عنوان «تاریخچه ورود عکاسی به ایران»، مؤلف با استفاده از منابع قدیم و جدید فارسی و فرنگی

نکاتی درباره تاریخ عکاسی ایران

پیروز سیار

گنجینه عکسهای ایران

بمراه

تاریخچه ورود عکاسی به ایران

بکوشش آریه انشا

به شرح تاریخچه ورود عکاسی به ایران و نخستین شیوه‌های رایج عکاسی در کشور ما می‌پردازد. در این خصوص ملاحظاتی چند وجود دارد که ممکن است در توضیح مطالب این فصل از کتاب و به طور کلی آگاهی پژوهندگانی که درباره تاریخ عکاسی ایران کار می‌کنند مفید باشد. پیش از ورود در جزئیات بحث، یادآور می‌شویم که سیر عکاسی در ایران تابع و وابسته به تحول عکاسی در اروپا و سپس امریکا بوده است. در آغاز پیدایش عکاسی در اروپا (فرانسه و انگلستان)، شیوه‌هایی که یکی پس از دیگری و با فواصل زمانی نه چندان زیاد در آنجا رایج می‌شده، از طریق خارجیها یا ایرانیانی که به اروپا رفت و آمد داشتند، به ایران می‌آمد. بنابراین، تحلیل تاریخ عکاسی ایران بدون نظر داشتن به تحول کلی عکاسی در دنیا ممکن است منجر به لغزشهایی شود.

دامنه بحث مطالب کتاب سه دوره از این تحول را در برمی‌گیرد که به ترتیب زمانی عبارتند از: داگرتوتیپ (daguerreotype)، کالوتایپ (calotype)، کلودیون مرطوب (collodion humide). جالب است که در گزارشی که اعتمادالسلطنه از وضعیت عکاسی در ایران طی دوران سلطنت ناصرالدین شاه در کتاب مرآت البلدان ناصری داده، این توالی به صورت دقیق رعایت شده است. یعنی به ترتیب از سه دوره عکاسی بر روی صفحه نقره (داگرتوتیپ)، عکاسی بر روی کاغذ (به احتمال قریب به یقین مقصود وی تصویر منفی کاغذی بوده که متعلق به شیوه کالوتایپ است)، و روش کلودیون مرطوب یاد می‌شود. از شیوه کلودیون مرطوب باید نمونه‌های بسیاری در دست باشد و شمار بسیاری از عکسهای زمان قاجاریه باید با این شیوه گرفته شده باشند؛ زیرا پیش از آن که مادوکس (Maddox) در ۱۸۳۹ ژلاتین را جایگزین کلودیون کند و عکاسی با استفاده از صفحه خشک را به وجود آورد، و پس از آن جورج ایستمن (George Eastman)

امریکایی، در سال ۱۸۸۰، صفحه ژلاتینو برومور خشک و، در ۱۸۸۴، نخستین فیلم حلقه‌ای بر روی محمل کاغذی و، در ۱۸۸۹، اولین فیلم حلقه‌ای سلولوئیدی را به بازار عرضه کند، رایجترین و کارآمدترین شیوه عکاسی همین کلودیون مرطوب بود.

در خصوص عکسهایی که با استفاده از روش داگرتوتیپی (daguerreotypie) گرفته شده‌اند، یگانه سند موجود چاپ عکسی از تکچهره شاهزاده ملک قاسم میرزا است که محققانی، از جمله شهریار عدل، مدعی‌اند که نسخه اصلی آن داگرتوتیپ بوده و خود ملک قاسم میرزا این عکس را از چهره‌اش انداخته است. البته این دعوی تا حدودی محل تأمل است و ما بعداً به آن خواهیم پرداخت. اما آنچه، به استناد متنهای تاریخی، مسلم می‌نماید این است که مسیوریشارخان نخستین عکاس داگرتوتیپ در ایران بوده و دست کم از ۱۸۴۴ به بعد داگرتوتیپ می‌گرفته است. در خصوص عکسهایی که به شیوه کالوتایپ گرفته شده باشند، نگارنده این سطور در هیچ جا اشاره‌ای نیافته و جا دارد مورخانی که به مدارک قدیمی عکاسی در ایران دسترسی دارند به روشن ساختن این مسئله همت گمارند. کالوتایپ، که بعداً به تشریح آن خواهیم پرداخت، نخستین شیوه منفی / مثبت عکاسی است که در آن تصویر منفی بر روی ورقه‌ای کاغذی (ورقه نیترات نقره) شکل پیدا می‌کند، به دلیل بافت و الیاف کاغذ، تصویر به دست آمده نمودی آنچنان می‌یابد که گویی بر روی مخمل چاپ شده است. و، به زعم این جانب، اعتمادالسلطنه در این عبارت به آن اشاره دارد:

... و در اوایل سلطنت روحانفاده [ناصرالدین شاه] که

بنای مدرسه دارالفنون شد مسیو کرشیش (Krziz) نِمسای [اتریشی] معلم توپخانه قدری در روی کاغذ امتحانات عکاسی نمود.

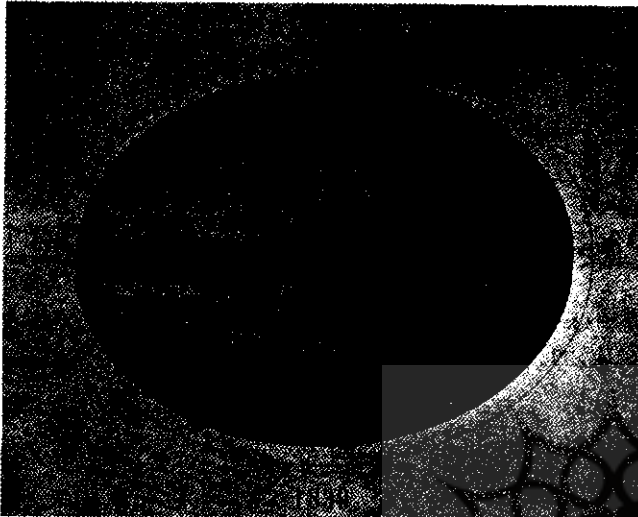
پس از این مقدمه به شرح نکاتی درباره مطالب کتاب می‌پردازیم. مؤلف محترم در صفحه هجده آورده‌اند:

صنعت عکاسی بر روی کاغذ حساس در سال ۱۸۳۹ به وجود آمد و در سال ۱۸۴۱ پلاکهای شیشه‌ای برای عکاسی اختراع شد.

آنچه در ۱۸۳۹ اختراع آن به جهانیان اعلام شد عکاسی بر روی کاغذ حساس نبود بلکه عکاسی بر روی صفحه نقره یا صفحه مسی نقره‌اندود بود که به اسم «داگرتوتیپی» معروف است و عکس حاصل از آن را «داگرتوتیپ» می‌نامند. داگرتوتیپی شیوه‌ای است که به عنوان کشف هنرمند فرانسوی لویی ژاک



لویی ژاک مانده داگر (۱۷۸۷ تا ۱۸۵۱)



نخستین عکسی که داگر با شیوه خود گرفت (۱۸۲۹)

مانده داگر (Louis Jacques Mandé Daguerre) شناخته شده است و دانشمند فرانسوی، لویی آراگو (Louis Arago)، در ۷ ژانویه ۱۸۳۹ اختراع آن را در فرهنگستان علوم فرانسه اعلام کرد و بشارت داد که فرانسه جهانیان را آزادانه از مزایای آن برخوردار خواهد کرد.

داگرتوئیبی نخستین روش ثبت تصویر با استفاده مستقیم از اثرهای فیزیکی و شیمیایی نور است که اصطلاحاً به آن photographie می‌گویند. در این شیوه، سطح حساس صفحه‌ای از جنس نقره یا مس نقره‌اندود است که رویه آن کاملاً صیقل داده شده است. نقره سطح این صفحه تحت تأثیر بخارید به یدور نقره تبدیل می‌شود. پس از نور دادن صفحه حساس در دوربین عکاسی (که در گذشته به آن «اتاق تاریک» [chambre noire] می‌گفتند)، آن را در «جعبه جیوه» قرار می‌دادند و، در اثر بخار جیوه موجود در جعبه که دمای آن با گرم کردن به ۵۰-۶۰ درجه سانتیگراد رسانده می‌شد، تصویر ظاهر می‌گردید. جیوه بر روی ناحیه‌های نور دیده صفحه می‌نشست و تصویر مثبتی را پدید می‌آورد. برای ثابت ساختن تصویر لازم بود که یدور نقره نور ندیده از سطح صفحه زدوده شود. برای این کار داگر در ابتدا از محلول غلیظ نمک طعام استفاده کرد. اما، پس از چندی، این ماده را کنار گذاشت و هیپوسولفیت سدیم را به کار گرفت، که ویژگیهای آن را به عنوان ماده حل‌کننده هالوژنورهای نقره پیش از آن هرشل (Herschel) در ۱۸۱۹ کشف کرده بود. داگرتوئیب دارای سطحی با درخشندگی فلزگونه بود و جلوه‌اش بر حسب زاویه تابش نور بر روی آن تغییر می‌کرد. سطح داگرتوئیب از لحاظ شیمیایی و

فیزیکی آسیب‌پذیر بود.

این کشف، که متعلق به داگر شمرده می‌شود، در اصل حاصل مشارکت و همکاری وی با مخترع فرانسوی ژوزف-نیسپور نیپس (Joseph-Nicéphore Niépce) است. وی، پیش از آن که با پیگیری و مداومت زیاد بتواند در ۱۴ دسامبر ۱۸۲۹ با نیپس برای تکمیل شیوه «هلیوگرافی» (héliographie) وی قرارداد همکاری منعقد کند، نقاش و طراح دکور اپرای پاریس بود و هیچ پیشینه‌ای در این کار نداشت. در واقع، باید ریشه‌های کار داگر را در یافته‌های نیپس و سرچشمه پیدایش داگرتوئیبی را در هلیوگرافی جست. متأسفانه نیپس شش سال پیش از اعلام اختراع داگرتوئیبی، در ۱۸۳۳، درگذشت. سهم وی در اختراع عکاسی تا سالها پوشیده مانده بود و بعدها مورخان با دستیابی به مدارک همکاری این دو به دستاوردهای نیپس پی بردند.

درواقع داگرتوئیبی شکل تکامل یافته هلیوگرافی نیپس است. هلیوگرافی شیوه‌ای بود که در آن لایه‌ای از مومیای حل شده در روغن لاواند (استوقدوس) را، که سطح حساس را تشکیل می‌داد، بر روی ورقه‌ای از جنس قلع می‌نشانند. سپس کاغذی که طرحی بر روی آن ترسیم و مدتی در روغن خیسانده شده بود تا حالتی شفاف یابد بر روی قشر حساس می‌نهادند و صفحه را طی چند ساعت در معرض تابش نور خورشید قرار می‌دادند. مومیای



ژوزف-نیسفور نیپس (۱۷۶۵ تا ۱۸۴۳)

زیر قسمتهای شفاف طرح تحت تأثیر نور سخت می شد و مومیای زیر خطوط تیره طرح، که تحت تأثیر نور قرار نگرفته بود، نرم و قابل حل باقی می ماند. سطح صفحه را با روغن لاواند می شستند و بدین طریق مومیای نرم را از روی آن می زدودند. سپس، درون خطوط خورده شده را، تا رسیدن به سطح قلع می تراشیدند و در مرحله بعد، با ریختن اسید درون شیارها، طرح نقش گرفته بر روی مومیایی را به صورت نقش گود بر سطح قلع منتقل می کردند. این نقش گود، در جریان چاپ، مرکب را در خود نگاه می داشت و بر روی سطح کاغذ منتقل می شد. این همان روشی است که نیپس آن را هلیوگرافی نامید که در زبان فارسی می توان معادل «خورشیدننگاری» یا ترسیم با استفاده از نور خورشید را برای آن به کار برد (helios در زبان یونانی به معنی خورشید است). این روش پایه کشف عکاسی است و نیپس نخستین عکس تاریخ را با استفاده از آن در ۲۷-۱۸۲۶ گرفت. بدین صورت که یک صفحه حساس را در داخل دوربینی گذاشت، دوربین را از پنجره اتاق خود رو به حیاط خانه اش قرار داد و طی حدود ۸ ساعت به صفحه نور داد. این نخستین عکس تاریخ بود. پس از آن نیپس کوشید این شیوه را تکامل بخشد و در آخرین مرحله های پژوهش خود (که نقطه شروع کار داگر است) از صفحه مسی نقره اندود نیز استفاده کرد، اما به نتیجه های مطلوبی دست نیافت. اصولاً آنچه داگر به دستاوردهای نیپس افزوده به شرح زیر است:

- کاربرد یُد و پی بردن به حساسیت یدور نقره؛
- کشف تصویر مخفی که در ظاهر ناپیداست اما از لحاظ شیمیایی انگاره بسته است؛
- کاربرد بخار جیوه برای ظاهر کردن تصویر؛

مؤلف محترم در قسمت دوم جمله خود در صفحه هجده کتاب آورده اند:

در سال ۱۸۴۱ پلاکهای شیشه ای برای عکاسی اختراع شد.

نخستین بار در ۱۸۵۱ از صفحه های شیشه ای، به طور مؤثر، در شیوه کلودیون مرطوب استفاده شد و آنچه در سال ۱۸۴۱ اتفاق افتاد اعلام ابداع روش کالتوتایپ به دست ویلیام هنری فوکس

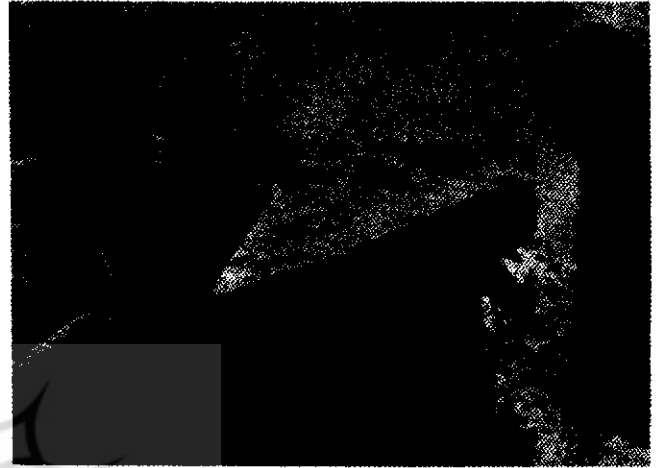
تالبوت (William Henry Fox Talbot) بود. به نظر می رسد که در نوشته مؤلف این دو رویداد با یکدیگر خلط شده اند.

استفاده از صفحه شیشه ای، به عنوان سطح حامل لایه حساس به نور، دارای تاریخچه ای بدین شرح است: داگرنوتیپی شیوه ای بود که در آن تصویر از قابلیت تکثیر برخوردار نبود. مفهوم منفی / مثبت را نخستین بار تالبوت در شیوه خود موسوم به کالتوتایپ ارائه کرد. در این روش، تصویر منفی بر روی کاغذی آغشته به نترات نقره شکل می گرفت. این تصویرهای منفی کاغذی حاصل نخستین تلاش در راه دستیابی به شیوه ای برای تکثیر تصاویر عکاسی بودند. آنها را، پس از ظهور، بر روی کاغذ حساس دیگری منطبق می کردند و در قیدی قرار می دادند، به آنها نور می تابانند و بدین طریق تصویر مثبت را به دست می آوردند. تصویرهای به دست آمده به دلیل بافت و لیاف کاغذ هیچ گاه دارای خطوط واضح و روشن نبودند و به اصطلاح نمودی مخمل گونه داشتند. البته، در سالهای بعد، بلانکار- اورار (Blanquart-Evrard) فرانسوی پیشرفتهایی در این شیوه پدید آورد و در ۱۸۴۷ کاغذ آلبومینه را ساخت.

بنابراین، فکر استفاده از حاملی شفاف برای لایه حساس که نمود و وضوح تصویر را دگرگون نسازد از همان دوران وجود داشت. نخستین موفقیت نسبی در این زمینه مرهون پژوهشهای آبل نیپس دو سن- ویکتور (Abel Niepce de Saint-Victor)، پسرعموی نیسفور نیپس، بود. وی، در ۱۸۴۷، در فرهنگستان



ویلیام هنری فوکس تالیوت (۱۸۰۰ تا ۱۸۷۷)



نخستین عکس تاریخ که نیس در ۱۸۲۶-۲۷ گرفت. هلیوگرافی بر روی صفحه قلع

سخن می گفت، اما شیوه استفاده از کلودیون مرطوب آنچنان که در تاریخ عکاسی معروف است به دست اسکات آرچر تنظیم شد. در این روش، کلودیون با یدور پتاسیم و یدور آمونیم حل شده در الکل ۳۸ درجه حساس می شد. کاربرد این کلودیون مستلزم دقت فوق العاده بود، زیرا اگر زیاده رقیق می بود بخشی از حساسیت خود را از دست می داد و اگر خیلی غلیظ می بود گستردن یکنواخت آن بر روی صفحه شیشه ای دشوار می شد. علاوه بر آن، صفحه حساس می بایست تا پایان نوردهی مرطوب بماند. ظهور تصویر بلافاصله پس از نور دادن صفحه با استفاده از اسید پیروگالیک صورت می پذیرفت. برای ثبوت تصویر از هیوسولفیت سود یا سیانور سفید پتاسیم استفاده می شد.

مؤلف در صفحه نوزده آورده اند:

آنچه را به طور اشاره راجع به نمونه عکس از محمدشاه گفته اند نباید با صنعت عکاسی مرسوم امروز یکی دانست، زیرا صنعت عکاسی «فتوگرافی» در سال ۱۲۶۵ قمری (۱۸۴۹) اختراع شده است یعنی يك سال پس از فوت آن پادشاه، و آنچه در عهد محمدشاه وجود داشت و ریشارد [ریشار] خان عمل می کرد دستگاه «داگرتیپ» [ضبط صحیح آن به فارسی «داگرتیپ» است] بود که در سال ۱۸۳۹ به وجود آمده بود.

نخست باید توجه داشت که «داگرتیپ» چیزی جدای از «فتوگرافی» نیست و در تمامی کتابهای تاریخ هنر به عنوان

علوم فرانسه نطقی برای معرفی روش جدید خود ایراد کرد. در این روش از صفحه ای شیشه ای استفاده می شد که بر روی آن لایه ای از ترکیبی از آلومین (سفیده تخم مرغ) و یدور پتاسیم نشانده می شد. این لایه را، پس از خشك شدن، در محلولی از نترات نقره و اسید استیک فرو می بردند و بدین طریق، آن را حساس می کردند. پیش از آن، کسانی به مزیت کاربرد صفحه شیشه ای برای ثبت تصویر اندیشیده بودند، اما قبل از نیس دو سن-ویکتور هیچ کس نمی دانست چگونه می توان ماده حساس را بر روی شیشه ثابت ساخت. البته در این شیوه لایه حساس آسیب پذیر بود و کیفیت آن به تازگی سفیده تخم مرغ بستگی داشت. این شیوه در کل از خصوصیات مطلوب برخوردار نبود و چندان رواج نیافت.

نخستین روشی که استفاده از صفحه های شیشه ای را به درجه مطلوبی از کارایی رساند روش کلودیون مرطوب بود که در ۱۸۵۱ به ابتکار اسکات آرچر (Scott Archer) ابداع شد. مقدمات پیدایش این شیوه چنین بود که در ۱۸۴۶ لویی منار (Louis Ménard)، شیمیدان فرانسوی، کشف کرد که با حل کردن نیتروسولوز در آمیخته ای از الکل و اتر می توان ماده ای بسیار چسبناک به دست آورد که پس از خشك شدن تبدیل به لایه ای سخت و شفاف می شود. منار بر این ماده نام کلودیون نهاد. گوستاو لوگره (Gustave Le Gray) از ۱۸۴۹ از کلودیون مرطوب

نخستین شیوه عکاسی یا فتوگرافی شمرده شده است. اگر در نظر بگیریم که عکاسی به صورت کلی مشتمل بر مجموعه‌ای از شیوه‌هاست که در آنها تصویر صرفاً با اثر مستقیم نور و به سبب ویژگی‌های فیزیکی و شیمیایی تابشهای نوری ثبت می‌شود، باید داگرتیپی را نخستین این شیوه‌ها به حساب آوریم. در آغاز پیدایش عکاسی در توصیف عکس می‌گفتند: تصویری است که بدون قلم موی نقاشی ساخته شده است. اگر مقصود مؤلف از «صنعت عکاسی» فتوگرافی^۱ که در سال ۱۲۶۵ قمری (۱۸۴۹ میلادی) اختراع شد^۲ شیوه کلودیون مرطوب است (که البته تاریخ دقیق اختراع آن ۱۸۵۱ است)، این شیوه از سال ۱۸۸۰، یعنی یکصد و سیزده سال پیش، کنار گذاشته شد و اکنون بیش از یک قرن است که دیگر برای عکاسی از صفحه‌های شیشه‌ای استفاده نمی‌شود. فیلم حلقه‌ای سلولوئیدی را جورج ایستمن در ۱۸۸۹ به بازار عرضه کرد. حتی شیوه منفی / مثبت در روزگار ما با پیدایش عکس فوری کهنه شده است و این روش اخیر، در تحول فنی عکاسی، فصل تازه‌ای گشوده است.

لغزشی که بدان اشاره شد در صفحه بیست نیز تکرار شده است:



تصویر کالوتایپ، اثر تالبوت که از روی تصویر منفی کاغذی چاپ شد (۱۸۴۲)

[ناصری] است و اسباب عکس را که مسیوریشاردخان آورده بر روی صفحه نقره می‌انداختند اسمش را داگرتیپ می‌گفتند به اسم شخصی که مخترع آن است.»

مؤلف محترم در صفحه بیست و سه کتاب آورده‌اند:

پیه‌مونه‌سه در مقاله خود موضوع ورود و شروع فن عکاسی در ایران را فراموش نکرده و با توجه به نوشته مرآت البلدان به وجود بخش عکاسی در مدرسه دارالفنون اشاره کرده است و می‌نویسد که ایرانیان علم عکاسی عملی را از معلمان اروپایی دارالفنون می‌آموختند. بعد گفته است که ژول ریشارد (میرزا رضاخان) نخستین فردی است که تصاویر اشخاص را بر روی ورقه نیترات نقره منعکس کرده است.

معلوم نیست آنجلو پیه‌مونه‌سه چگونه از مطالب کتاب مرآت البلدان ناصری چنین برداشت کرده که مسیوریشاردخان بر روی «ورقه نیترات نقره» عکس می‌گرفته است. زیرا در این کتاب تصریحاً نوشته شده که «مسیوریشاردخان [...] بر روی صفحه نقره عکس می‌انداخت.» از ورقه نیترات نقره در شیوه کالوتایپ استفاده می‌شده و این به کلی با صفحه نقره که در داگرتیپی به کار می‌رفته فرق داشته است. آقای افشار، که در سراسر کتابشان مسیوریشاردخان را به عنوان داگرتیپیست

فن عکاسی، که یک سال پس از به سلطنت رسیدن ناصرالدین شاه [۱۲۶۴/۱۸۴۸] در اروپا اختراع شد، چند سال بعد در ایران مرسوم شد.

همان گونه که گفته شد، وجه اشتراك تمامی شیوه‌های عکاسی در این است که تصویر حاصل از آنها با اثر مستقیم نور ساخته می‌شود و این کیفیتی است که عکاسی را از تمامی شیوه‌های تصویرسازی پیش از آن جدا می‌کند. در این خصوص نقل عبارتی می‌تواند روشنگر باشد. تالبوت مخترع شیوه کالوتایپ، که به نام تالبوتایپ (talbotype) نیز شناخته می‌شود، کتابی در چند جلد از آثار عکاسی خود منتشر کرد که عنوان آن قلم طبیعت (Pencil of Nature) است. ناشر کتاب، برای آگاهی خریداران، برگه‌ای را به جلد کتاب الصاق کرد که بر روی آن نوشته شده بود: «یادآوری به خوانندگان، لوحه‌های تصویری این کتاب تنها با اثر نور ساخته شده است، بدون هیچ گونه دخالت قلم هنرمند. اینها همان تصاویر خورشیدی است و نه آن گونه که برخی گمان کرده‌اند تصاویر حاصل از حکاکی.»

حتی اعتمادالسلطنه نیز در المآثر والآثار داگرتیپ را «اسباب عکس» [فتوگرافی] می‌خواند:

اما اصل شیاع و رواج و تکمیل صنعت و انتشار عمل عکس که فتوگرافی می‌نامند از خصائص بزرگ این دولت

(daguerrotypiste) معرفی کرده‌اند، چگونه از این لغزش پیه‌مونتسه بدون اظهار نظر و توضیح گذشته‌اند.

این عبارت نیز که از پیه‌مونتسه نقل شده حاوی مطلبی است که به نظر نادرست می‌آید و با سایر مطالب کتاب نمی‌خواند:

پیه‌مونتسه در پایان بحث خود به این نتیجه می‌رسد که مشکل است تاریخ عکسبرداری در ایران را به قبل از ۱۸۶۱ رسانید. وی اشاره کرده است که نخستین عکسهای مناظر ایران را سیاحان و عکاسان اروپایی انداخته‌اند.

از این گفته برمی‌آید که پیه‌مونتسه توجهی به مآخذ زمان ناصری و نوشته‌هایی که صراحتاً از گرفتن داگروتیپ، حتی در زمان محمدشاه، حکایت می‌کنند، نکرده است. به نقل قولهای زیر توجه کنید:

در اواخر عهد شاهنشاه مبرور محمدشاه غازی [وفات ۶ شوال ۱۲۶۴ / ۵ سپتامبر ۱۸۴۸] مسیوریشارخان [...] با زحمات زیاد بر روی صفحه نقره عکس می‌انداخت (مرآت البلدان ناصری، ج ۳، ص ۲۰).

اگرچه نمونه آن [عمل عکس] در اواخر سلطنت شاهنشاه مبرور شاه غازی به دست مسیوریشارخان سرتیپ معلم زبان فرانسه و انگلیسی و غیره ارائه شد، اما اصل شیاع و رواج و تکمیل صنعت و انتشار عمل عکس از خصائص بزرگ این دولت است و اسباب عکس را که مسیوریشارخان آورده بر روی صفحه نقره می‌انداختند اسمش را داگروتیپ می‌گفتند به اسم شخصی که مخترع آن بود (المآثر و الآثار، ص ۹۴).

و از یادداشتهای مسیوریشارخان:

پنجم دسامبر ۱۸۴۴ به توسط مادام عباس پیش ولیعهد رفتم [در تبریز] تا عکس او را روی صفحه نقره ببندازم (مقالات گوناگون، خلیل تقفی، ص ۱۱۳).

۲۳ فوریه ۱۸۴۷ شاه من را برای برداشتن عکس خود و اهالی اندرون و شاهدگان خواسته همه روزه مجبور بودم که به دریاخانه رفته غفلت از انجام خدمات نداشته باشم (همان کتاب، ص ۴۷).

بعد از آن که چندین مرتبه عکس محمدشاه و حاجی میرزا آغاسی را برداشتم مرا جزء مستخدمین دولتی مندرج کرده فرمانی برای من صادر فرمودند. (همان کتاب، ص ۴۴).

این نقل آخر به روشنی می‌رساند که، پیش از مرگ محمدشاه

در ۱۸۴۸، در ایران داگروتیپ گرفته می‌شده است. متأسفانه امروزه نمونه‌های این داگروتیپها، به دلیل آن که درست حفاظت نشده‌اند، از میان رفته است. بنابراین، پیش از ۱۸۶۰ و، به گواهی نقل قولهای بالا، دست کم از ۱۸۴۴ در ایران عکاسی انجام می‌شده و شهریار عدل، در کتابی که با همکاری یحیی ذکاء در فرانسه منتشر ساخته و در صفحه هشتاد و یک کتاب آقای افشار معرفی شده، دو تن از عکاسان این دوره را معرفی کرده است. در اثر تحقیقی شهریار عدل، که ترجمه عنوان آن یادداشتهای و سندهایی درباره عکاسی در ایران و تاریخچه آن* است، مؤلف ورود داگروتیپی در ایران را شرح می‌دهد و مسیوریشارخان و شاهزاده ملک قاسم میرزا را به عنوان نخستین داگروتیپیستهای ایران معرفی می‌کند. عمده‌ترین منابع این تحقیق در معرفی کار عکاسی مسیوریشارخان، از یک سو، نوشته‌های اعتمادالسلطنه در دو کتاب مرآت البلدان ناصری و المآثر و الآثار و، از سوی دیگر، ترجمه‌ای است که خلیل تقفی از بخشهایی از یادداشتهای مسیوریشارخان به دست داده و در کتاب مقالات گوناگون (چاپ ۱۳۲۲ شمسی، تهران) منتشر ساخته است. این منابع برای معرفی کارهای هنری مسیوریشارخان از اعتبار کافی برخوردارند.

درباره ملک قاسم میرزا نیز مؤلف، برای اثبات این که وی نخستین داگروتیپیست ایرانی بوده، دلایلی آورده است. نگارنده این سطور ملاحظاتی چند درباره این دلایل دارد که در زیر به شرح آنها می‌پردازد:

۱) ملک قاسم میرزا با آن که بیست و چهارمین پسر فتحعلی شاه بوده، مدتی والی ارومیه بوده، از طرف فتحعلی شاه برای تحکیم حکومت عباس میرزا به خراسان اعزام شده، و مناصب مهم دیگری هم داشته و نیز شخصی فاضل و زبان‌دان و هنردوست، و در مجموع از چهره‌های سرشناس قاجاری بوده ولی، در نوشته‌های اعتمادالسلطنه، هیچ جا به عنوان عکاس معرفی نشده است، و حال آن که اعتمادالسلطنه نه تنها از اشخاص وابسته به دربار بلکه از همه معلمان دارالفنون که عکاسی می‌کردند در کتاب خود یاد کرده و به معرفی آنها پرداخته است.

۲) در صفحه ۲۸۱ کتاب شهریار عدل، عکسی از چهره ملک قاسم میرزا ارائه و گفته می‌شود که نسخه اصلی آن داگروتیپ بوده و آن را خود ملک قاسم میرزا از چهره‌اش انداخته است. اولاً چگونه مشخص شده که نسخه اصلی این عکس داگروتیپ بوده؛ ثانیاً، به فرض آنکه این قول را بپذیریم، چرا احتمال ندیم که این عکس را عکاس دیگری، مثلاً مسیوریشارخان، از ملک قاسم میرزا انداخته است.

۳) سند این گفته صفحه ۲۶۷ کتاب که ملك قاسم میرزا در تابستان ۱۸۴۹/۱۲۶۵ در بیلاق جاجرود همراه ناصرالدین شاه بوده و از او و اطرافیانش عکس انداخته چیست؟ این شرح از کدام مأخذ تاریخی نقل شده است؟

۴) تقدیم يك آلبوم عکس از سوی ملك قاسم میرزا به ناصرالدین شاه، که اکنون در آلبوم خانه کاخ گلستان محفوظ و قدیمی ترین آلبوم این مجموعه است، لزوماً به این معنی نیست که این آلبوم مزین به عکسهایی بوده که ملك قاسم میرزا از شاه و اطرافیانش او در سفر جاجرود - که خود موضوعی روشن نشده است - گرفته، خصوصاً که اثری از هیچ کدام از این عکسها نیست و طبق نوشته شهریار عدل این آلبوم خالی یا مزین به تعداد محدودی عکس بوده و بعدها عکسهای دیگری در آن نهاده شده است.

۵) در صفحه ۲۸۳ کتاب عکسی ارائه می شود که از روی تابلوی چهره ملك قاسم میرزا برداشته شده و در پشت آن این عبارت نوشته شده است:

عکس مرحوم مغفور شاهزاده ملك قاسم میرزا طاب ثراه که از روی عکس قلمی برداشته شده به جهت فرمایش و یادگاری برادر عزیزم علیقلی میرزا تقدیم نمود ۲۵ فروردین ۱۳۱۷.

شهریار عدل در تفسیر این نوشته دچار لغزشی می شود و به دنبال آن نتیجه گیری نادرستی نیز می کند. وی در ترجمه فرانسه این نوشته اصطلاح «عکس قلمی» را به معنی نقاشی کشیده شده از روی عکس می گیرد (چون نقاشان زمان قاجاری چهره بسیاری از رجال آن دوره را از روی عکسهای آنها می کشیدند)، در صورتی که کلمه عکس در ادبیات و زبان فارسی به معنی کلی تصویر، و به مفهوم نقاشی نیز، به کار رفته و عکس قلمی به معنی تصویر ترسیم شده با قلم یا قلم مو و به زبان ساده تر خود نقاشی است. آنگاه مؤلف نتیجه می گیرد که: «بی تردید خود ملك قاسم میرزا بانی گرفتن این عکس بوده، ولو این که شخصاً دکمه کارانداز دوربین را فشار نداده باشد» (ص ۲۷۳). اتفاقاً بعید می نماید که این نقاشی از روی عکس کشیده شده باشد، زیرا در آن، حالت برآمده بدن، صاف بودن جامه و فقدان چین خوردگی در آن، خمیدگی تصنعی بازو و ساعد سمت چپ و پرداخت خام و ابتدایی دودست به نمود واقعنمای تصویر عکاسی شباهتی ندارد.

و در نهایت، صرف ادعای شهریار عدل مبنی بر این که ملك قاسم میرزا فردی فاضل و هنردوست و مطلع از جزئیات روز اروپا بوده کافی نیست تا ثابت کند که وی لزوماً نخستین

داگرتوتیپیست ایرانی نیز بوده است. باری، تاریخ با «اگر» و «مگر» ساخته و نوشته نمی شود.

ملاحظات خود را درباره کتاب شهریار عدل به پایان می بریم و آخرین مورد مربوط به بررسی کتاب آقای افشار را ذکر می کنیم. در صفحه بیست و شش کتاب آورده اند:

کلمه عکس در زبان و ادبیات فارسی استعمال دراز دارد و معانی مختلف و از جمله در معنی افتادن تصویر اشیاء در آینه و آب و نظایر آنها به کار رفته است.

نکته اصلی که در این تعریف از قلم افتاده و به اعتقاد من به سبب آن از میان مرادفهای زیادی که در زبان فارسی معنی تصویر را می رسانند واژه عکس در برابر اصطلاح photographie برگزیده شده این است که عکس در ادب ما به تصویر افتاده در آب یا آینه و نظایر آنها اطلاق می شود که حالت واژگونه دارد. در دوربین عکاسی نیز تصویر پس از عبور از عدسی به دلیل خصوصیات نورشناختی آن به صورت واژگونه (سروته) درمی آید. وجه تسمیه کلمه عکس در اینجا باید نهفته در همین معنی باشد و انتخاب این معادل گزینشی ظریف و بجا بوده است.

*

مطالبی که گفته شد به هیچ وجه از ارزش تحقیقی اثر ایرج افشار نمی کاهد. تمامی کسانی که در راه جمع آوری مدارک و پژوهش در زمینه های مبهم تاریخ هنر ایران اهتمام ورزیده اند به خوبی با دشواریهای این کار آشنا هستند و می دانند که یکایک مطالب و عکسهای این کتاب با تحمل چه مشقاتی تهیه و رده بندی شده است. نکاتی که نگارنده این سطور در این مقاله یاد آور شد در حیطه پژوهش کسانی است که اختصاصاً در زمینه تاریخ تحول عکاسی تحقیق کرده اند و کار آقای افشار در این کتاب فراتر از آن است که از ایشان به عنوان متخصص تاریخ ایران انتظار می رود. باشد که این کتاب و نظایر آن «ندای آغاز»ی باشد برای گردآوری سایر عکسهای تاریخی سرزمین ما و در نهایت تشکیل عکسخانه (photothèque) بزرگی که، به سرپرستی اشخاص صاحب نظر و کاردان، تمامی اسناد جمع آوری شده و متفرق عکاسی ایران را در خود جای دهد.

حاشیه:

*Chahryar Adle, avec la collaboration de Yahya Zoka. Notes et documents sur la photographie Iranienne et son histoire. I. Les premiers daguerréotypistes c.1844-1854/ 1260-1270. Studia Iranica. Tome 12-1983- fascicule 2.